

آپاراتخانه

سینما، سکانس فردا



تغییر و تحولات مدیریتی کشور و رای اعتماد مجلس به وزرا، فرهنگ و هنر را هم وارد دوران جدیدی کرده است و به تبع آن سینمای ایران، وارد مرحله تازه‌ای از دوران خود شده است. شما وقتی این شماره از ماهنامه را می‌خوانید، متولی سینمای کشور هم انتخاب شده، اما مهم‌تر از آمد و رفت افراد، روشن بودن تکلیف هنرمندان و مخاطبان است. گروهی از کارشناسان معتقد بودند که مدیران سینمای ایران در سه سال گذشته، به دلیل آماری که از فروش فیلم‌های ایرانی، ساخت سالن، توجه به تجهیزات سینمایی و روز آمدی، تعاملات بین‌المللی با برخی کشورها و... ارائه می‌دادند، دوره موفق‌تری را پشت سر گذاشته‌اند و گروهی دیگر معتقد بودند که «پوست اندازی» مورد نظر متولیان سینما به حذف عده کثیری از سینماگران انجامیده و با وجود مسائل سیاسی اجتماعی پیش آمده در سال ۱۴۰۱، نبود بسیاری از چهره‌ها در عرصه فیلمسازی، یا داوری‌ها و... و حضور نداشتن آنها در رویدادها و جشنواره‌ها، منطقی نبوده است و شکل‌دهی سینما بدون طیف کثیری از هنرمندان، معنای عدالت فرهنگی نمی‌دهد. به هر حال همچنان منتظریم تا ببینیم تکلیف اهالی سینما در دوره تازه، مشخص می‌شود یا نه... گرچه مایه تاسف است که بالای کووید و هزاران اتفاق و حادثه در سال‌های پس از آن، جمع زیادی از هنرمندان را از ما گرفت و دیگر در قاب‌های آینده سینما

نمی‌توان سراغی از زنده‌یادان داریوش مهرجویی، خسرو سینایی، اکبر عالمی، کیومرث پوراحمد، فرشته طائرپور، کامبوزیا پرتوی، سعیدراد، امین تارخ، فریماه فرجامی، آتیلا پسیانی، سیامک شایقی، منوچهر اسماعیلی، حسین شهبازی، پرویز پورحسینی، رضا داودنژاد و دیگران گرفت. اما بسیاری از چهره‌های مهم سینمای ایران زنده‌اند و قدر نادیده...

فوت کردن شمع در جشن سینما



چند سالی اوضاع و احوال برای برپایی جشن سینما و گرمی‌اش روز ملی سینما مساعد نبود. حتی جشن منتقدان هم برگزار نمی‌شد. اینها را نمی‌شود مستقیماً به مسائل سیاسی ربط داد اما به مسائل اجتماعی و گسست‌ها چرا.

امسال جشن سینما نبود اما هم‌خانه سینما با یکسری برنامه فرهنگی فعال بود و هم‌سازمان سینمایی جشن مهر سینمای ایران را برگزار کرد. سینمای ایران، چه برایش جشن گرفته شود و چه نه، مثل یک موجود زنده در قید حیات است و به راهش ادامه می‌دهد. سال‌های زیادی اساساً روز ملی سینما در تقویم نداشتیم اما سینما داشتیم. یا چیزی به عنوان جشن سینما نبود اما فیلم ساخته می‌شد و روی پرده می‌رفت و مردم از آن استقبال می‌کردند. اینها نشان بی‌اهمیت بودن جشن و نامگذاری تقویمی و... نیست. نشان حیات سینما در سخت‌ترین روزهاست. چه جنگ باشد چه التهابات سیاسی و حتی اگر سنگ از آسمان بیارد، سینما تعطیل نمی‌شود. نمونه دم دستش سال‌های کروناست. کسی فکر نمی‌کرد آن دوره دست از سرمان بردارد و در سالن سینما، فیلم ببینیم. شاید باز گشت مخاطب به سالن‌های سینما، مهم‌ترین جشن سینمای این سال‌ها بود که چندین بار شمع‌اش فوت شد. فارغ از این که آن فیلم‌ها را دوست داشته باشیم یا نه!

کاش مقابله با فیلم‌سوزی هم شعار انتخاباتی بود



نمی‌شود! هر کاری می‌کنند، فیلم‌سوزی در اکران سینماها هر سال تکرار می‌شود. با خودمان می‌گوییم کاش مقابله با فیلم‌سوزی هم یک شعار انتخاباتی بود و رئیس‌جمهور پیدا می‌شد و با یک عصا، به زمین می‌زد و سالن‌ها و سانس‌ها پر می‌شد. مشکل اینجاست که هم فیلمساز راست می‌گوید هم مدیر سینمایی، هم شورای صنفی نمایش درست عمل می‌کند و هم سینمادار! اما در هر نوبت اکران، یک فیلم نصفه و نیمه می‌فروشد و مابقی، شکست می‌خورند. الان شهر پور ۱۴۰۳ هستیم و تعداد فیلم‌های شکست خورده جدول اکران که اساساً سانس برای دیده شدن نداشته‌اند، به سیاق هر سال بالا می‌رود. خوب البته تا وقتی شبکه نمایش خانگی هست و رایب فیلم‌ها خریداری می‌شود و تا وقتی برای برخی از فیلم‌های اکران، سود در تولید است و نه اکران این ماجرا به جایی نمی‌رسد... اما دل‌مان برای دیده نشدن (و نه نفروختن) فیلم‌هایی چون «مصائب شیرین ۲»، «کوچه زاپنی‌ها»، «سودابه»، «در آغوش درخت» و فیلم‌های دیگری که پتانسیل دیده شدن داشتند، می‌سوزد!